

غزل شماره ۲۷۳

اگر رفتی شفقتی دست پیمان باش

حریفِ خانه و کرمه و گلستان باش

سکنج زلفِ پریشان به دستِ بادده

مکو که خاطرِ عشاق، کو پریشان باش

گرت هواست که با خضر همشین باشی

نهان ز چشمِ سکنذر چو آبِ حیوان باش

زبورِ عشقِ نوازی نه کارِ هر مرغیست
میا و نوگلِ این بلبلِ غزلِ خوان باش

طریقِ خدمت و آیینِ بندگی کردن
خدای را که رها کن به ما و سلطان باش

دگر به صیدِ حرم تیغ برکش، زنهار
وز آن که بادلِ ما کرده ای پشیمان باش


تو شمعِ انجمنی یکنزبان و یکدل شو
خیال و کوشش پروانه بین و خندان باش

کمالِ دلبری و حسن در نظر بازیست
به شیوه نظر از نادانِ دوران باش

خمش حافظ و از جور یار ناله مکن
تو را که گفت؟ که در روی خوب، حیران باش

تفسیر فال

از ستم و بلایی که بر سرت آورده‌اند شکایت می‌کنی و در پی انتقام هستی، اما بهتر است همگی را به خدایشان واگذار کنی. صبر و مهربانی کلید آرامش دل است؛ با مهربانی رفتار کن تا آرامش درونت برقرار شود. به عهدی که بسته‌ای عمل کن، زیرا خداوند همیشه با توست و در هر قدمی که برمی‌داری، یاری‌ات می‌کند. اگر می‌خواهی همیشه شاد باشی، باید دل و زبانت را یکی نگه‌داری؛ یعنی آنچه را که در دل داری، بر زبان بیاوری و برعکس. این



هماهنگی موجب ارتقاء کیفیت زندگی تو خواهد شد. عمرتان طولانی باشد و
هر روز پر از شادی و امید برایت رقم بخورد.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)